

بررسی نمود استمراری و نام در زبان اشاره ایرانی

* مریم طبعی

** شهلا شریفی

*** زهره قاری

چکیده

زبان اشاره ایرانی، زبانی دیداری/فضایی است که با دارا بودن ساختار نحوی و معنایی خاص خود در جامعه ناسنوایان در سرتاسر ایران با تفاوت لهجه‌های مختلف، رشد کرده است. وجود اشارات قراردادی در این زبان اثبات می‌کند که زبانی حقیقی است و تنها مجموعه‌ای از تصاویر در فضا نمی‌باشد. انگیزه اصلی انجام پژوهش حاضر با بررسی نمود در زبان اشاره ایرانی، معطوف کردن توجه زبان‌شناسان به یکی از ویژگی‌های زبانی این زبان است، تا بتوان آنها را از خصوصیات و طبیعی بودن آن آگاه کرد، چرا که در جامعه ناسنوایان از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است و تاثیر مستقیمی بر روی زندگی آنها دارد. سؤال اصلی که در این پژوهش مد نظر قرار گرفته آن است که در این زبان مقوله نمود (استمراری و تام) به چه صورت نشان داده می‌شود. یافته‌های این پژوهش مشخص نمود که در زبان اشاره ایرانی جهت مشخص کردن نمود از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. نمود استمراری از طریق تکرار در حرکات فعل بیان می‌شود و نمود تام با استفاده از نشانگر مجزای واژگانی "تمام شدن" بیان می‌شود که جایگاه این نشانگر بعنوان مشخصه نمود در پایان عبارت بعد از فعل اصلی است که بخوبی مبین معنی کامل شدن عمل است.

کلیدواژه‌ها: بند شرطی رویدادی، جایگاه اتصال، اصول مرجع‌گزینی

زبان‌های اشاره، زبانی‌هایی طبیعی و زنده هستند که تمامی مشخصه‌های لازم را که یک زبان بشری باید داشته باشد دارا هستند و بالطبع هر کجا که افراد ناشنوا وجود داشته باشند زبان اشاره نیز موجود می‌باشد (آرمسترانگ و ویلکوکس¹، 2003). این زبان‌ها در سرتاسر دنیا در جوامع افراد ناشنوا مورد استفاده قرار می‌گیرند و هر جامعه‌ای زبان اشاره مخصوص به خود را به کار می‌برد. زبان‌های اشاره، خود زبانی کامل هستند و مستقل از زبان‌های گفتاری می‌باشند که در اطراف آنها به کار برده می‌شوند (ساتن - اسپنس²، 2005: 1). بنابراین، می‌توان گفت که زبان اشاره ایرانی³ نیز کاملاً مستقل از زبان فارسی گفتاری می‌باشد که توسط افراد شنوا مورد استفاده قرار می‌گیرد. تفاوت میان زبان اشاره ایرانی و بطور کلی همه زبان‌های اشاره با زبان‌های گفتاری این است که در زبان‌های اشاره، اطلاعات از طریق ترکیب آوا بیان نمی‌شوند بلکه از طریق ترکیب شکل⁴، جهت⁵، مکان⁶ و حرکت دست⁷ و همچنین حالات صورت⁸ منتقل می‌شوند. مانند زبان‌های اشاره دیگر، زبان اشاره ایرانی نیز متشکل از دو بخش دستی (شکل، جهت، مکان و حرکت دست) و غیر دستی (حالات صورت و بدن) است که در میان ناشنویان در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد و شناخت بخش‌های آن برای تولید و درک بسیار حائز اهمیت می‌باشد. نکته قابل توجه در رابطه با زبان اشاره آن است که با توجه به آنکه اشارات با حرکات بدن و حالات صورت همراه هستند براحتی قابل تشخیص نیستند و در حقیقت بیشتر آنها درست مانند واژگان در زبان‌های گفتاری بصورت قراردادی هستند (کریستال، 2007: 159).

به‌طور کلی زبان‌ها از دو بخش دستوری اصلی از جمله زمان و نمود، برای بیان مفاهیم زمانی استفاده می‌کنند. مفاهیم مربوط به زمان نقش مهمی در بیان افکار بشر، شناخت و فرهنگ آنها ایفا می‌کنند که متناسب با این موارد، کلیه زبان‌ها جهت نشان دادن این مفاهیم از روش‌های مختلفی بهره می‌برند. بر این اساس بمنظور توضیح مفاهیم زمانی در زبان اشاره ایرانی، لازم است در ابتدا تفاوت میان دو گروه دستوری مربوط به زمان⁹، یعنی نمود¹⁰ و زمان دستوری¹¹ را مشخص کرد. یکی از مقولات مطرح در ساختواژه، زمان است. این مقوله، زمان یک موقعیت را نسبت به لحظه سخن گفتن بیان می‌کند. معمولاً زمان در فارسی با یک وند نمود پیدا می‌کند. اساسی‌ترین و متداول‌ترین تقابل‌های زمانی شامل گذشته (قبل از زمان سخن گفتن)، حال (زمان سخن گفتن) و آینده (زمان سخن گفتن) می‌شود (ناتل خانلری، 1382: 18). بحث مهم دیگری که در رابطه با مسائل زمانی مطرح می‌شود نمود است. این مقوله دستوری ارتباط تنگاتنگی با مقوله زمان دارد و به این دلیل در اکثر موارد همراه با هم مطرح می‌شوند. نمود، مجموعه‌ای از نگرش‌های گوناگون به ظرفیت

¹ D. Armstrong & S. Wilcox

² R. Sutton Spence

³ PSL

⁴ hand shape

⁵ orientation

⁶ location

⁷ movement

⁸ facial expression

⁹ time

¹⁰ aspect

¹¹ tense

درونی فعل در انتقال مفهوم زمان است (کمری، 1976: 3). طبق گفته وی، نمود مقوله‌ای است که بر روی ساختار زمانی درونی عمل¹ تمرکز می‌کند.

برای مطالعه نمود، دو سطح مختلف وجود دارد: یکی نمود واژگانی² و دیگری نمود دستوری³. برخلاف نمود واژگانی که به پذیرش معنایی هر فعل برای روی دادن در نقطه یا طیفی از زمان دلالت دارد و مباحثی چون لحظه‌ای بودن، تداومی بودن و یا لحظه‌ای-تداومی بودن هر واژه فعل را در بر می‌گیرد، تمرکز اصلی نمود دستوری بر آن است که گوینده واقعه را در زمان مشخص به چه صورت مشاهده می‌کند؛ بصورت تام یا ناقص⁴. برخلاف نمود تام که یک موقعیت در محدوده کاملی قرار دارد (نقطه آغاز و پایان آن مشخص است)، نمود ناقص که شامل نمود استمراری، عادی⁵ و تکراری⁶ می‌شود یک موقعیت را بطور مستمر می‌بیند (اسمیت، 1997). در تعریف اسمیت (1997)، نمود تام تام یک موقعیت را با توجه به کل آن توصیف می‌کند در حالی که نمود ناقص بخشی از یک موقعیت را بیان می‌کند. برای مثال جمله (1) دارای نمود تام می‌باشد: به این معنی که کل عمل رفتن جان به فروشگاه را ارائه می‌دهد. در صورتی که جمله (2) دارای نمود ناقص است و تنها بخشی از عمل رفتن به فروشگاه را نشان می‌دهد. در این مثال‌ها I نشان‌دهنده نقطه آغاز و F نشان‌دهنده نقطه پایان می‌باشد.

(1) جان به فروشگاه رفت.

I F
 //

(2) جان در حال رفتن به فروشگاه بود.

I F
//.....

نوع دیگری از مقوله نمود که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد نمود کامل⁷ است. کلین (1994) تفاوت میان دو نمود کامل و تام را این گونه بیان کرده است که عموماً نمود کامل، ارتباط یک عمل را با عمل دیگر نشان می‌دهد. بعبارت دیگر همراه با واژه نمود کامل به ساختاری اشاره می‌کنیم که یک زمان با زمانی دیگر ترکیب می‌شود. در حقیقت این نمود متفاوت از دیگر موارد است، زیرا که منعکس کننده ساختار درونی واقعه نیست بلکه مربوط به عملی می‌شود که قبل از عملی دیگر رخ داده است. اما نمود تام موقعیتی را توصیف می‌کند که نقطه آغاز و پایان آن مشخص است و همچنین رابطه‌ای میان زمان وقوع عمل و زمان ارجاع برقرار می‌کند. با توجه به کلیه مطالب ذکر شده، در بخش‌های ذیل، مطالبی در ارتباط با قسمتی از زبان‌شناسی زبان اشاره ایرانی (مقوله نمود) ارائه می‌شود.

¹ internal temporal structure

² lexical aspect

³ grammatical aspect

⁴ imperfective

⁵ habitual

⁶ iterative

⁷ perfect

3. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی می‌باشد و جهت گردآوری اطلاعات از دو روش مختلف که شامل روش‌های کتابخانه‌ای و مشاهده‌ای می‌باشد، استفاده شده است. با توجه به آنکه موضوع اصلی این پژوهش را زبان اشاره تشکیل می‌دهد و اکثر ناشنوایان ارتباط برقرار کردن با این زبان را ترجیح می‌دهند، قبل از اجرای پژوهش و ارتباط هرچه موثرتر با ناشنوایان، محقق مدّت زمانی را صرف یادگیری این زبان کرده است. روش پژوهش مشاهده‌ای بر مبنای تجربه عملی (حضور در جمع ناشنوایان) و دو نوع مشاهده مشارکتی و غیرمشارکتی صورت گرفته است و نتایج بصورت توصیفی بیان شده‌اند. جامعه مورد مطالعه را 16 نفر - 8 زن و 8 مرد - از ناشنوایان در محدوده سنی 16-30 ساله تشکیل داده‌اند که از مراکز مختلفی از جمله کانون ناشنوایان، هیئت مذهبی ناشنوایان و هیئت ورزشی ناشنوایان در دو شهر مشهد و شیراز بر اساس نمونه‌گیری هدفمند گزینش شده‌اند. در بخش مشاهده مشارکتی با مراجعه به مراکز مربوطه، موارد و رخدادها بدقت زیر نظر گرفته شده و با هوشیاری تمام نسبت به اخذ اطلاعات مورد نظر و ثبت آنها اقدام شده است. روش گردآوری اطلاعات بصورت طبیعی بوده و سعی بر آن بوده تا در شرایط مناسب و آرام به مطالعات مربوطه (اصول زبانی ناشنوایان) پرداخته شود. علاوه بر آن، سعی شده است که بدقت حرکات و حالات صورت افراد در فیلم‌ها مورد بررسی قرار گرفته تا موردی از قلم نیفتد و بتوان چگونگی بیان شدن موضوع مورد نظر را بررسی کرد. در نهایت ذکر این نکته حائز اهمیت می‌باشد که جهت گزینش افراد و متغیرها، یکدستی و هماهنگی صورت گرفته و کلیه افراد مورد مطالعه در راستای هدف این پژوهش ناشنوا یا نیمه‌شنوای مادرزادی از خانواده‌هایی می‌باشند که حداقل یک یا دو نفر در میان اعضای آنها دارای نقص شنوایی هستند، بنابراین همه آنها از ابتدای تولد با زبان اشاره آشنا شده و از زبان اشاره استفاده کرده‌اند.

4. پیشینه پژوهش

با توجه به مطالبی که در بخش قبل ارائه شد می‌توان گفت که یکی از مفاهیم اصلی مطرح در رابطه با زمان آن است که موقعیت‌ها درون زمان قرار دارند، که در این زمینه هر زبان از شیوه خاصی استفاده می‌کند. در زبان اشاره، مکان‌ها و حرکات برای تشخیص مشخصه‌های مختلف نحوی و یا اصول معنایی مختلف استفاده می‌شوند. در یک نمونه که از کاربرد زیادی برخوردار می‌باشند هنگام توصیف مفاهیم زمانی می‌باشد. زبان‌های اشاره از سیستم تصریفی غنی و پیچیده‌ای جهت نشان دادن نمود برخوردار می‌باشند که مربوط به نقطه آغاز، بسامد یا پایان عمل، صرف نظر از زمان می‌شود (فیشر و هالست¹، 2003: 320). در این زبان‌ها تصریف نمود، از طریق تغییر در حرکات و در بعضی موارد از طریق تکرار حرکات مطرح می‌شود. تاکنون تعداد پژوهش‌های انجام شده در زمینه زبان‌شناسی زبان اشاره ایرانی بسیار محدود بوده و پژوهش حاضر برای اولین بار بحث نمود را در این زبان مورد مطالعه قرار می‌دهد. لذا با توجه به مطالعات صورت گرفته بر روی زبان‌های اشاره مختلف، سعی شده از این موارد بعنوان پیشینه پژوهش استفاده شود.

ساتن - اسپنس و وول (2007: 121) با بررسی بر روی زبان اشاره بریتانیایی² بیان کرده‌اند که افعال در این زبان جهت نشان دادن نمود دارای تصریف هستند. در BSL نمود از طریق شیوه‌های مختلفی از جمله: تصریف فعل،

¹ S. D, Fischer. & H. V. Hulst

² British Sign Language, BSL

نشانه‌های واژگانی مجزاً و ترتیب واژگانی یا ترتیب اشارات مطرح می‌شود. اغلب نمود در زبان اشاره بریتانیایی در درون فعل نشان داده می‌شود. برای مثال هنگام اشاره به عبارت "نگاه کردن برای مدت زمان طولانی"، اشاره نگاه کردن در یک حرکت دایره‌وار کوتاه تکرار می‌شود و یا اشاره آن در مدت زمانی کمی بیشتر از حد معمولی نگه داشته می‌شود. برای نشان دادن نمود در این زبان، علاوه بر استفاده از تغییر در حرکات اشاره، از اشارات مجزاً نیز استفاده می‌شود. برای مثال نمود تام در این زبان توسط دو نشانگر واژگانی FINISH و BEEN نشان داده می‌شود. شایان ذکر است که از میان این نشانگرها، FINISH در پایان عبارت و BEEN در آغاز عبارت قرار می‌گیرند تا کامل شدن عمل را بیان کنند.

فیشر و هالست (2003) در بحث مربوط به نمود در زبان اشاره آمریکایی¹ اظهار داشته‌اند که اگر تکرار فعل بصورت آهسته یا در حرکتی دایره‌وار انجام شود میباید نمود استمراری می‌باشد. نمود تام در این زبان از طریق نشانگر مجزای FINISH نشان داده می‌شود. زوجی و همکاران (2010: 197) بیان کرده‌اند که در زبان اشاره ایتالیایی² فعل FATTO با معنی "تمام شدن" یا "انجام دادن" بعنوان یکی از نشانه‌های نمود کامل استفاده می‌شود. طبق گفته آنها جملات LIS دارای زمان هستند و در مواردی که FATTO استفاده می‌شود، در برگیرنده زمان کامل هستند. میر و سندلر (2008) نظر خود را در رابطه با مقوله نمود در زبان اشاره اسرائیلی³ این گونه بیان کرده‌اند که گرچه این زبان دارای تصریف زمان نمی‌باشد، اما در بخش نمود دارای سیستم تصریفی قوی و پیچیده‌ای است. ISL از مجموعه‌ای از روش‌های ساختوازی برای نشان دادن نمودها استفاده می‌کند. برای مثال نمود مکرر و نمود استمراری از طریق چندین بار (معمولاً سه دفعه) تکرار فعل نشان داده می‌شوند. در این زبان نمود کامل نیز از طریق یک نشانگر مشخص به نام ALREADY بیان می‌شود. مقوله نمود در زبان اشاره استرالیایی⁴ توسط جانستون و شمبری (2007) مورد بررسی قرار گرفته و در کار خود اظهار داشته‌اند که این زبان نیز مانند زبان‌های اشاره دیگر دارای سیستمی غنی در زمینه نشانگرهای نمودی (تصریف نمود) است. تکرار یکی از مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در این زبان جهت نشان دادن مقوله نمود است، اما چگونگی استفاده از تکرار با توجه به معنی فعل متفاوت است. برای مثال به منظور نشان دادن نمود عادی، فعل دارای یک حرکت سریع است و برای نشان دادن نمود استمراری، فعل چندین بار تکرار می‌شود. نمود تام هم از طریق نشانگر FINISH بیان می‌شود.

زشان (2000) در بررسی نمود در زبان اشاره ترکی⁵ نشان داده است که در این زبان، عمل کامل از طریق یک الگوی حرکتی مشخص که بر روی گزاره پوشش داده می‌شود، مشخص می‌شود. در TID از دو اشاره TAMAM (کامل، انجام شده) و BITTI (تمام شده) جهت نشان دادن عمل کامل در سه سطح جمله، گفتمان و متن استفاده می‌شود. وی اظهار داشته است که گاهی اوقات جهت الگوی حرکتی می‌تواند وجه تمایز میان دو عمل تام و ناقص باشد. حرکت در نمود تام نسبت به نمود ناقص دارای مسیری طولانی‌تر است و با یک حرکت رو به جلوی سر همراه می‌باشد.

¹ American Sign Language

² Italian Sign Language, ISL

³ Israeli Sign Language, ISL

⁴ Australian Sign Language

⁵ Turkish Sign Language, TID

تحقیقات دیگری را زشان (2000) در رابطه با نمود در زبان اشاره هندوپاکستانی¹ انجام داده است و اینگونه اظهار داشته که در این زبان، برای نشان دادن نمود تام، از دو اشاره XATAM و HO_GAYA استفاده می‌شود. XATAM دارای دو معنی متعدی (کامل کردن) و غیرمتعدی (تمام شدن) است. HO_GAYA در کامل شدن عمل دارای مفهوم انتزاعی تری نسبت به XATAM می‌باشد و اکثراً در پایان جمله ظاهر می‌شود.

5. تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به آنکه نمود مشخص می‌کند که یک عمل چه مدت زمانی و چند بار انجام شده است، یکی از مهم‌ترین عناصر دخیل در زبان اشاره جهت نشان دادن این مقوله، تفاوت در حرکات دست‌ها یا تکرار حرکات می‌باشد. بر اساس بررسی‌های انجام شده، در زبان اشاره ایرانی علاوه بر امکان استفاده از اشاره مجزاً (نشانه‌گر واژگانی) جهت نشان دادن معنای نمودی، از چندین گزینه در تکرار کردن الگوی حرکتی اشارات (کوتاه، سریع و غیره) نیز برای مشخص کردن نمودهای مختلف استفاده می‌شود. در این زبان متداول‌ترین نوع حرکات در بیان نمود شامل تکرار دو یا سه تایی از اشاره فعل مورد نظر می‌شود.

5-1. نمود استمراری

گلفام (1385: 74) معتقد است که اصطلاح استمراری نیز می‌تواند برای نمود ناقص به کار رود. نمود استمراری یا ناقص نشان‌دهنده عملی است که در زمانی معین تمام نشده است و برخلاف نمود تام نقطه آغاز و پایان عمل در آن مشخص نیست. بمنظور نشان دادن نمود استمراری در زبان اشاره ایرانی، فعل چندین بار تکرار می‌شود تا طول زمان را نشان دهد. همانند زبان‌های اشاره دیگر، در این نمود تکرار در بسیاری از افعال بطور سریع و کوتاه انجام می‌شود اما در رابطه با فعلی مانند "منتظر بودن" معمولاً فعل بصورت آهسته و طولانی اشاره می‌شود. رایج‌ترین حالت این نمود شامل یک تکرار دو تایی یا سه تایی از اشاره فعل اصلی می‌باشد تا تداوم عمل را برای مدتی مشخص نشان دهد. در حقیقت برای آنکه اشاره‌گر بتواند تداوم عمل خود را نشان دهد، دو یا سه بار موضوع اصلی یا اشاره فعل را تکرار می‌کند (تکرار حرکات در نمود استمراری برابر است با تداوم یا در حال انجام بودن عمل).

با توجه به مطالبی که در بخش‌های پیشین در رابطه با دو نوع نمود واژگانی و دستوری ارائه شد می‌توان گفت که با عنایت به این موضوع که نمود دستوری بصورت نشانه‌ای تصریفی در ساختمان فعل به کار می‌رود، تکرار اشاره فعل‌ها در نمود استمراری نیز جزء تکواژ تصریفی فعل محسوب می‌شوند. عبارت دیگر، می‌توان گفت که در زبان اشاره ایرانی تکرار در حرکات بعنوان تکواژ تصریفی فعل در نظر گرفته می‌شوند. تکرار فعل‌ها در مثال‌های (3) و (4) به معنی تکرار حرکات دست در هنگام اشاره می‌باشد. مثال (3) بیانگر نمود استمراری است و نشان می‌دهد که حرف زدن برای مدتی تداوم داشته است. در مثال (4) نیز اشاره فعل "رفت و آمد" بصورت مکرر (دو یا سه بار) توسط اشاره‌گر تکرار شده

¹ IPSL

است که نشان می‌دهد عمل رفت و آمد کردن برای مدتی تداوم داشته است (تکرار حرکات دست در شکل (1) آورده شده است).

(3) "ت و" "آم دن" "ب ا" "د و س ت م" "ح رف"، "ح رف"، "ن دی دن".

"وقتی اومدی داشتم با دوستم حرف می‌زدم، ندیدمت".

(4) "ده" "روز" "م ح ر م"، "ه ی ت" "ر ف ت ن" "آم دن"، "ر ف ت ن"

"آم دن".

"ده روز محرم را به هیئت رفت و آمد می‌کردیم".



شکل (1) اشاره "رفت و آمد"

با توجه به آنکه زبان اشاره ناشنوایان صورت نوشتاری ندارد و معادل عبارات اشاری در زبان مقصد (فارسی) وجود ندارد، جملات آنها بصورت حروف بزرگ¹ نوشته می‌شود تا مشخص شود که به یک اشاره تک ارجاع داده می‌شود. به منظور آشنا شدن و ارتباط برقرار کردن خوانندگان با زبان اشاره، در ذکر مثال‌ها و تحلیل داده‌ها، کلیه جملات بصورت حروف بزرگ مطرح شده‌اند و در زیر هر یک از مثال‌ها ترجمه فارسی گفتاری آنها به همراه تصاویر مربوطه ارائه می‌شود. شایان ذکر است که در ذکر کلیه مثال‌ها، در بخش افعال از مصدر استفاده شده است؛ زیرا نشانه‌های تصریف در زبان اشاره از طریق عناصر مختلف اشاره (شکل، جهت، حرکت و مکان دست و یا حالات صورت) نشان داده می‌شوند.

5-2. نمود تام

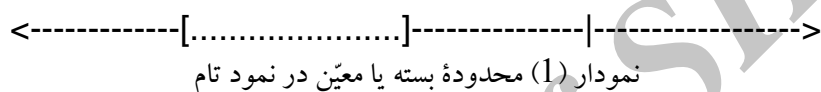
نمود تام عکس نمود استمراری یا ناقص است؛ یعنی فعل در زمانی معین تمام شده است. یکی از رایج‌ترین مشخصه‌های نمود تام آن است که یک عمل یا رخداد تکمیل شده² را نشان می‌دهد. نمود تام از لحاظ معنی‌شناختی یک موقعیت کامل را با توجه به آغاز، میان و پایان آن در نظر می‌گیرد. این نمود لزوماً بر نقطه پایان عمل تاکید ندارد، بلکه کلیه

¹ glossing

² completed

بخش‌های یک موقعیت را بصورت یک کل واحد¹ در نظر می‌گیرد. عبارتی دیگر تمرکز نمود تام بر روی کل عمل می‌باشد (کمری، 1976: 18).

در حقیقت نمود تام نشان‌دهنده آن است که عملی کاملاً به پایان رسیده یا در زمانی معین تمام شده است. از نظر معنی‌شناختی این نمود در یک محدوده بسته یا معین² ساخته می‌شود. "بسته" به آن معناست که برخلاف نامشخص بودن آغاز و پایان نمود استمراری، نقطه آغاز و پایان آن موقعیت قابل رؤیت می‌باشد (راتمن، 2005: 116). محدوده‌ای که راتمن (2005: 117) از آن یاد کرده است در نمودار (1) آمده است. گروه در این نمودار نشان می‌دهد که فاصله بین زمان ارجاع و زمان وقوع فعل بسته است (دارای نقطه آغاز و پایان است). آنچه که در رابطه با مفهوم نمود تام حائز اهمیت می‌باشد معین و محدود بودن زمان وقوع فعل است (یعنی رخداد فعل به لحاظ زمانی مقید باشد و تحقق فعل کامل شود).



نمود تام نشان‌دهنده رخداد فعلی است که بطور کامل به پایان رسیده است. به این معنی که فعل در جمله مورد نظر بصورت کامل در بخشی از محور زمان تحقق یافته است. در بسیاری از زبان‌های گفتاری، نمود تام از طریق واژه‌هایی بیان می‌شود که در خود دارای مفهوم کامل شدن هستند. بطور مشابه در زبان‌های اشاره نیز، نمود تام از طریق اشاره FINISH مطرح می‌شود که در خود دارای مفهوم کامل شدن است.

در زبان اشاره ایرانی نیز مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، بجای آنکه نمود تام از طریق تغییر در اشاره فعل بیان شود از طریق یک اشاره مجزاً مطرح می‌شود. برخلاف نشانه تصریفی در نمود استمراری، نمود تام از طریق یک نشانگر واژگانی مشخص به نام "تمام شدن" بیان می‌شود. اشاره "تمام شدن" به دو صورت در زبان ناشنویان در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد: (1) به عنوان فعل اصلی با معنی "انجام شدن" و (2) به عنوان تکواژ نمودی/ زمانی³. اگر بصورت فعل اصلی ظاهر شود معمولاً به‌تنهایی در جمله استفاده می‌شود و معنی کامل شدن را ندارد. اگر بعنوان تکواژ نمودی مورد استفاده قرار بگیرد بعد از فعل اصلی در متن ظاهر می‌شود و دارای معنی کامل شدن یا نشانه دستوری⁴ است، در حقیقت نشان دهنده عملی است که تکمیل شده است. نکته حائز اهمیت در بحث نمود تام آن است که نشانگر "تمام شدن" همیشه بعد از فعل اصلی قرار می‌گیرد.

¹ Single whole

² Bounded or Closed Whole

³ aspectual/temporal morpheme

⁴ Grammatical Marker



شکل (2) اشاره "تمام شدن"

(5) الف. "د ر س" "خ و ن د ن" (اشاره به طرف مقابل)؟

"تو درس خوندی"؟

ب. "م ن" "د ر س" "خ و ن د ن" (تمام شدن).

"آره خوندم، تمام شد".

در مثال (5) نمونه‌ای از مکالمه دو ناشنوا که نشان دهنده نمود تام است آورده شده است. با توجه به کلیه موارد فوق می‌توان گفت وجود نشانگر "تمام شدن" بعد از فعل اصلی از لحاظ معنی شناختی دارای معنی "کامل شدن" است و همچنین نقطه آغاز و پایان آن نیز مشخص است.

در بیشتر موارد اشاره "تمام شدن" در متون زمان گذشته ظاهر می‌شود، بنا به این دلیل گاهی اوقات تصور می‌شود که این نشانگر مبین زمان گذشته است. بنابراین با توجه به این امر ارتباط نزدیکی بین دو مورد زمان گذشته و نمود تام مشاهده می‌شود. سؤالی که ممکن است در این زمینه پیش آید این است که نشانگر واژگانی "تمام شدن" نشانه زمان گذشته است یا نمود تام؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان چند دلیل را بیان کرد که این نشانگر جزء مشخصه نمود محسوب می‌شود نه زمان گذشته:

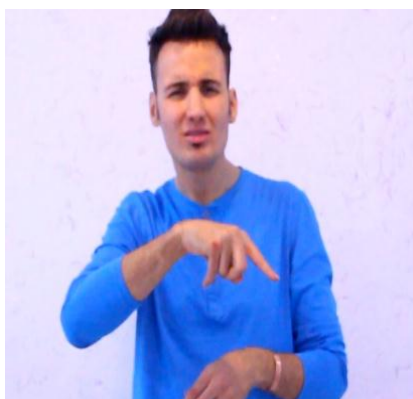
1) اولین دلیلی که باید مطرح کرد آن است که این نشانگر همراه با قیده‌های زمانی نیز در جمله ظاهر می‌شود که نه تنها زمان گذشته را نشان می‌دهد بلکه حتی زمان آینده و زمان حال را نیز مشخص می‌کند. بعنوان نمونه در مثال (6)، اگر "تمام شدن" مربوط به زمان گذشته می‌شد، وجود قید زمان آینده در جمله غیر محتمل می‌بود. آنچه که از مثال زیر برمی‌آید آن است که در بافت مورد نظر عمل "خریدن" در بازه زمانی مشخصی در آینده صورت می‌گیرد و تکمیل می‌شود، که طبق آن می‌توان نتیجه گرفت که بافت نیز در تعیین کردن نمود افعال نقش بسزایی دارد.

(6) "م ن" "ه ف ت ه" "د ی گ ه" "م ا ش ی ن" "خ ر ی د ن" (اشاره تمام شدن).

"تا هفته بعد من ماشینم را خریدم".

علاوه بر وجود قیده‌های زمانی، مشخصه‌های غیردستی نیز به عنوان مشخصه دیگری در این مورد استفاده می‌شوند که با توجه به آنها می‌توان اثبات کرد که این نشانگر نشانه زمان گذشته نمی‌باشد. از جمله مشخصه‌های غیردستی که در

زبان اشاره ایرانی جهت نشان دادن زمان کاربرد دارد، حرکات سر و صورت می‌باشد. (در حرکات مربوط به سر، هنگامی که به زمان گذشته اشاره می‌شود، سر کمی رو به عقب حرکت می‌کند، در اشاره به زمان آینده، حرکت سر کمی رو به جلو است و در رابطه با زمان حال، سر در راستای خط مستقیم با بدن قرار می‌گیرد و در حرکات مربوط به صورت، هنگام اشاره به زمان گذشته، ابروها به سمت بالا کشیده می‌شوند یا چشم‌ها حالت بازشدگی دارند. در اشاره به زمان آینده، صورت حالت جمع‌شدگی به خود می‌گیرد، چشم‌ها به شکل نیمه‌بسته در می‌آید و علاوه بر آنها، ابروها نیز در هم کشیده می‌شوند). هنگام استفاده از اشاره "تمام شدن" مطابق با زمان مورد نظر حرکات سر و صورت نیز تغییر می‌کند که بخوبی در برگیرنده زمان‌های حال و آینده می‌باشد.



شکل (3) اشاره مربوط به آینده با توجه به حالت سر که دارای حرکتی رو به جلو می‌باشد.

نمونه دیگری از نمود تام که بر اساس حالات صورت مطرح شده است در مثال (7) آورده شده است. وجود نشانگر در این جمله نشان می‌دهد که عمل "خوردن" در یک محدوده بسته رخ داده است. علاوه بر آن، از معنی جمله چنین بر می‌آید که فعل در این جمله بصورت کامل در بخشی از محور زمان در گذشته تحقق یافته است و تداوم عمل فعل "خوردن" بطور کامل تمام شده است.

(7) "ب ا د و س ت م ن" "غ ذ ا" "خ و ر د ن" (اشاره تمام شدن).

"با دوستم رفتیم غذا خوردیم (عمل به پایان رسیده است)."



شکل (4) اشاره مربوط به گذشته با توجه به حالت صورت (بالا رفتن ابروها و باز شدن چشم‌ها)

2) دومین دلیلی که می‌توان ذکر کرد، مربوط به جایگاه قرار گرفتن نشانگرهای واژگانی نمود تام و زمان گذشته در جمله می‌باشد. بر خلاف نشانگر "تمام شدن" که در پایان عبارت ظاهر می‌شود، قیدهای زمانی یا نشانگرهای مربوط به زمان گذشته عموماً در آغاز عبارت قرار می‌گیرند. بطور کلی در زبان اشاره ایرانی یکی از جایگاه‌های اصلی قیدهای زمانی جهت نشان دادن زمان در آغاز جملات می‌باشد در حالی که یکی از مباحث اصلی که در رابطه با نشانگر واژگانی نمود تام مطرح می‌شود جایگاه قرار گرفتن آن در انتهای جمله می‌باشد. در مثال (8) نمونه‌ای از یک عبارت زمان گذشته با توجه به جایگاه قید زمان آورده شده است:

(8) "دی ش ب" "ج ل س ه" "چ ی"؟
"موضوع جلسه دیشب چی بوده؟"

6. نتیجه

آنچه که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته آن است که مقوله نمود در زبان اشاره ایرانی چگونه نشان داده می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان ابراز داشت که در زبان‌های اشاره، استفاده از الگوهای حرکتی برای نشان دادن نمود، امری مشخص است. نمود به اشاره‌گر اجازه می‌دهد که نحوه تحقق رخداد فعل را در درون هر یک از زمان‌های گذشته، حال و آینده بازتاب دهد. با توجه به آنکه نمود اطلاعاتی را در رابطه با مدت زمان یا بسامد انجام فعل نشان می‌دهد، نه زمان حقیقی وقوع فعل، حرکات دست و تکرار اشارات مبین اصلی این مقوله در زبان اشاره می‌باشند تا بتوانند این روابط را بهتر منتقل کنند. بطور کلی آنچه در رابطه با زبان اشاره از اهمیت برخوردار است وجود عناصر تشکیل دهنده آن می‌باشد. بر این اساس برای تشخیص معانی و دستور در این زبان، شناخت و تشخیص این عناصر امری ضروری می‌باشد. همان طور که در بخش‌های پیشین مطرح شد، کلیه عناصر در تشکیل یک اشاره نقش دارند. به بیان دیگر، اگر در اشاره-ای حتی یکی از دو مورد دستی یا غیردستی مورد استفاده قرار نگیرند مفهوم مورد نظر نمی‌تواند انتقال پیدا کند. مانند کلیه زبان‌های اشاره دیگر که در این پژوهش به آنها اشاره شد، باید گفت که در زبان اشاره ایرانی نیز اطلاعات مربوط به نمود از طریق روش‌های مختلفی بیان می‌شود که از آن جمله می‌توان به تکرار در حرکات افعال و استفاده از نشانگر واژگانی اشاره کرد که بالطبع هر کدام از آنها نیز در گروه‌های مختلفی قرار می‌گیرند. بعنوان مثال، برای توصیف نمود تام از نشانگری مجزاً استفاده می‌شود که قابل مقایسه با تکواژ آزاد در زبان فارسی گفتاری می‌باشد و جهت توصیف نمود استمراری اشاره فعل‌ها عیناً تکرار می‌شود که بعنوان تکواژ تصریفی محسوب می‌شوند و با توجه به آنکه با خود فعل همراه هستند، می‌توان آنها را به عنوان تکواژ مقید در نظر گرفت. در نهایت بر اساس مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که اصول زبانشناختی زبان اشاره ایرانی از پیچیدگی خاص خود برخوردار است. بعبارت دیگر، می‌توان گفت همیشه در زبان‌ها مواردی فراتر از آنچه که به گوش می‌رسد یا با چشم دیده می‌شود وجود دارد که در این پژوهش با شناخت بخشی از زبانشناسی زبان اشاره ایرانی، دریچه جدیدی برای درک و شناخت بیشتر این زبان به روی ما باز شده است.

گلفام، ارسال (1385). *اصول دستور زبان*. تهران: انتشارات سمت.

ناتل خانلری، پرویز (1382). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.

- Armstrong, D. F. & Wilcox, S. (2003). Origins of Sign Languages. In Marschark, M. & Spencer, P. E. (Eds), *Oxford Handbook of Deaf Studies, Language and Education*, 305-318. New York: Oxford University Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (2007). *How Language Works*. London: Penguin Book Ltd.
- Fischer, S. D. & Hulst, H. V. (2003). Sign Language Structures. In Marschark, M. & Spencer, P.E. (Eds) *Oxford Handbook of Deaf Studies, Language and Education*. 319- 331. New York: Oxford University Press.
- Johnston. T. & Schembri. A. A. (2007). *Australian Sign Language: An Introduction to Sign Language linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Klein, W. (1994). *Time in Language*. London: Routledge.
- Meir, I. & Sandler, W. (2008). *A Language in Space: The story of Israel Sign Language*. New York: Lawrence Erlbaum Associates.
- Rathmann, CH. G. (2005). *Event Structure in American Sign Language*. PHD Dissertation, University of Texas at Austin.
- Smith, C. (1997). *The parameter of aspect*. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Sutton Spence, R. (2005). *Analyzing Sign Language Poetry*. New York: Palgrave Macmillan.
- Sutton Spence, R. & Woll, B. (2007). *The Linguistics of British Sign Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zeshan, U. (2000). *Sign Language in Indo-Pakistan: A Description of a Signed Language*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Zeshan, U. (2000). *Aspects of Turk Isaret Dili (Turkish Sign Language)*. Melbourne: La Trobe University.
- Zucchi, S. Neidle, C. Geraci, C. Duffy, Q. & Cecchetto, C. (2010). Functional Markers in Sign Languages. In Brentari, D. *Sign Languages*. 197-224. Cambridge: Cambridge University Press.